

# الباب الرابع من الواحد الثامن في ان كلشي اعلاه للنقطة و اوسطه للحروف الحى و ادناه للخلق.

حضرت باب

اصلى فارسى



## الباب الرابع من الواحد الثامن في ان كلشي اعلاه للنقطة و اوسطه للحروف الحى و ادناه للخلق.

ملخص اين باب آنكه اگر كل را تربيت كنند بر فطرت آيات و اعظمية حجت آن عند الله و عند اولى الالباب لعل در يوم ظهور فاصله نشود بين استماع ايشان و ايمان ايشان بحق و اين است جوهر كل علم زيرا كه دون اين اگر كل علم را دارا باشد لا شيئ ميشود و حكم دون ايمان در حق او ميشود و اگر هيچ علم نداشته باشد الا همين جوهر كل علم را داشته و ناجى خواهد شد زيرا كه مثل آن در هر ظهورى ظاهر است كه اعلاى خلق ادنى ميشوند و ادناى خلق اعلى يا اعلى تر و ادنى ادنى تر

و اگر كسى يوم قيامت را تواند احصا نمود درجات مؤمنين را در سبقت ايمان هر آينه تا آن ظهور هست از براى آن نفس مؤمن ميتوان فهميد كه در چه سلسله از واحد واقع شده مثلا اگر يك نفس بعد از سيصد و شصت نفر "من يظهره الله" ايمان آورد او است آخر واحد از عدد واحد و همچنين اين رشته حكم است و حد كل اعداد را ادارك كن و هر شيئ كه عدل او ممكن نباشد از براى واحد اول است و همچنين درجه بدرجه تا بكل اعداد منتهى ميشود اين است استحقاق هر موجود در مبدأ وجود كه اگر در يوم ظهور "من يظهره الله" سيصد و شصت و يك قطعه الماس نزد او باشد و هر يك از ديگرى نود و پنج مثقال ذهب در بها مضاعف



ORIGINAL



AUDIO

باشد و سیصد و شصت و یک نفر در یک یوم باو ایمان آورند و فاصله شود بین هر کدام بقدر قول یک بلی اگر خواهد عطا کند این اعداد را بآن اعداد همین قسم بدرجات این اعداد عطا میکند

و همچنین در هر شأن سر الله را جاری بین و حکم الله را ظاهر لعل یوم قیامت سبقت گیری باقرار بر تصدیق بحق در حین ذر ﴿الست برکم﴾ بقول ﴿بلی﴾ و در حین هر ذری بظهور اجابت آن و ملتفت باش که از برای هر شیئی ذری است که مثلا اگر یک ذر از طین را بر دارد و بفرماید که این طین وجود بدیع فطرت اول است یا بهر اسمی که ذکر کند اگر چه بنفس خود طین ذکر کند و ذکر فوق آن نکند و اجابت نکنی او را در ذر طین که رتبه جماد و آخر وجود است اجابة الله نموده اگر چه در رتبه کینونیت در حین ﴿الست برکم﴾ ﴿بلی﴾ گفته ولی در این صقع ناقص میگردد از رتبه وجود خود چه فرق است که امر شود از برای سجود بر آدم یا سجود از برای ذره طین مقصود اطاعت امر او است نه آن و این که اگر آن وقت محتجب شوی از ذر طین بامر او محتجب مانده از سر وجود

و اگر کل خیر کنی در ظل قول لم یسجد اول از برای آدم وارد شده و اگر بگوئی کل اطاعت را میکنم و کرده باشی و کنی یا بکنی امر الله در حق تو نازل میشود چنانچه قبل نازل شد عبارتی ”من حیث ارید لا من حیث ترید“

اگر چه ممتنع است که شجره حقیقت چنین حکمی کند که عقول نتوانند ادراک نمود یا امری فرماید که رجحان اون را کل نتوانند یقین نمود ولی این از برای عرفان عبد بود مواقع امر را که همان امری که بآن آمنوا بالله و آیاته شده بهمان امر لا تحزن نفسا شده اگر چه در منتهای وجود واقع باشد اگر ناظر بامر هستی چرا از یک امر محتجب و بر امری ثابت

این است که تراقب کل اوامر الهیه از شئون تقوی بوده و هست ولی بشرطی که از مبدأ امر محتجب نگردی در هر ظهوری و الا شبهه نیست که در آن ظهوریکه هستی باو امر آن عمل میکنی اگر متدین بدین خود هستی و الا خود عصیان خود را شاهدی و ﴿کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا﴾

ثمره آن اینکه لعل در یوم قیامت هیچ نفسی از اوامر ”من یظهره الله“ محتجب نماند که اگر بر کل وجود امر کنند امر او امر الله بوده و هست و هر که لم و بم گوید در امر خدا گفته چه امر در کلشیئ کنند و چه در تسع تسع عشر عشر دیناری کند که بهاء الف آن یک مثقال فضه است در آن ظهور

و لتعرفن حدود انفسکم ثم یوم القیمة بما قد قدر الله لتقدرون

